

## بررسی نمود تفاوت‌های جنسیتی ایدئولوژیک در جامعه، در دو دوره کشف و اشاعه حجاب

شهلا شریفی<sup>1</sup>

دکتری زبان‌شناسی، دانشیار

دانشگاه فردوسی مشهد

سمانه دریغ گفتار<sup>2</sup>

کارشناس ارشد زبان‌شناسی

دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: اردیبهشت 1395، تاریخ پذیرش: مرداد 1395)

### چکیده:

زبان و جنسیت یا به تعبیر تخصصی‌تر «زبان‌شناسی جنسیت» از موضوع‌های مورد توجه در مطالعات میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی اجتماعی است. پژوهش در مورد جنسیت از دیدگاه جامعه‌شناسی ضرورت دارد؛ زیرا راهی برای آگاهی از جایگاه مفهوم «جنسیت» در جوامع و تأثیر متقابل آن در شکل‌گیری ارتباط است. جنسیت، متغیری چندگانه معرفی می‌شود که در گفتمان نیز ظهور می‌یابد و این ظهور به شدت به ایدئولوژی ذهنی افراد از جنسیت وابسته است. برقراری ارتباط فقط به معنای القای منظور و مقصود نیست؛ بلکه کیفیت بیان مقصود (فارغ از معنای آن) که معمولاً تحت تأثیر بافت فرهنگی یک جامعه است در شکل گرفتن مقصود نهایی بسیار مهم است. آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، بررسی و تحلیل انتقادی گفتمان با در نظر داشتن متغیر «جنسیت» است که با بهره‌گیری از چارچوب «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» لازار (2007) درباره متون مربوط به کشف حجاب و اشاعه حجاب انجام گرفت. نتایج حاکی از آن است که تفاوت زیادی در ابزارهای زبانی مورد استفاده توسط دو گروه کشف و اشاعه حجاب دیده نمی‌شود؛ بلکه تفاوت در چگونگی و جایگاه استفاده از این ابزارها است. هر قطب با هر ایدئولوژی، سعی در متقاعد کردن خواننده دارد و در این راه از زبان به نفع خود بهره جسته است.

**واژگان کلیدی:** فمینیسم، گفتمان، سلطه، نابرابری.

1. آدرس الکترونیکی: [shahlasharifi@hotmail.com](mailto:shahlasharifi@hotmail.com)

2. آدرس الکترونیکی: [s.darighoftar@gmail.com](mailto:s.darighoftar@gmail.com)

## مقدمه

همان‌طور که تغییر جزئی از ذات جامعه است و هیچ پدیده و مفهومی در اجتماع موقعیتی ثابت ندارد، در مورد زن نیز نمی‌توان ادعا کرد که همیشه از موقعیت اجتماعی ثابت برخوردار بوده است. تاریخ حاوی شواهد بسیار از تغییرات گسترده‌ای است که در هر اجتماع رخ می‌دهد و زن به‌عنوان عضوی از اجتماع همواره تحت تأثیر این تغییرات و حتی سلیقه‌های حاکم بر اجتماع بوده است و باعث شده توصیف‌ها و تعریف‌های گاه متضاد از زن ارائه شود که به علت دیدگاه‌های متضادی است که نسبت به زن در طول تاریخ وجود داشته است. نوری (1343: 45-48)، بیان می‌کند در رابطه با شأن و مقام اجتماعی زن در طول تاریخ، شواهد حاکی از آن است که زن در بیشتر موارد تحت قیمومیت و سرپرستی و ولایت مرد بوده و کمتر در امور مملکتی و حتی اجتماعی شرکت داشته است و این شرایط، به حکم قانون‌های نانوشته‌ای است که تنها به دلیل تکرار و تناوب در عمل، نهادینه شده‌اند.

اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمان به‌شدت بر ایدئولوژی‌ها تأثیر می‌گذارد و در گذر تاریخ بسیاری از باورها در ذهن به‌صورت یک قاعده کلی درمی‌آیند و در جامعه مطرح و طبق آن عمل می‌شود. شواهد بسیاری در جوامع مختلف وجود دارد که تفاوت‌های ایدئولوژیک جنسیتی را نشان می‌دهد. رویی ارزش و ماهیت بسیاری از باورهای اجتماعی صرفاً به دلیل اینکه همیشه وجود داشته‌اند، کمتر مورد مطالعه و سنجش قرار می‌گیرد. ارزش‌ها و حتی ناهنجارها در جامعه به‌صورت گروهی و در سطح کلان مشخص می‌شود؛ به این مفهوم که ناهنجارها و ناهنجارها زمانی رنگ اجتماعی به خود می‌گیرند که توسط جمع زیادی از افراد جامعه پذیرفته شده باشند؛ بنابراین منظور از گروهی بودن ارزش‌ها این است که در جامعه‌ای گروهی به آن پایبند باشند و طبق آن عمل کنند.

«تحلیل گفتمان انتقادی» تلاش در شفاف‌سازی همین ویژگی‌های گروهی نهادینه‌شده در اجتماع دارد و زمانی که رنگ فمینیستی می‌پذیرد سعی در بازنمایی‌های اجتماعی و کمک به نمایاندن نابرابری‌های جنسیتی دارد. پژوهش حاضر نظام باورهای عمومی در رابطه با «نگاه به زن در جامعه» را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا «طبیعی‌شدگی»های ایدئولوژیک را در رابطه با زن واکاود. طبیعی‌شدگی به این معنا است که برای مثال، اگر

در جامعه‌ای، خشونت فیزیکی طبیعی شود، به‌عنوان واقعیت از آن یاد می‌شود و هر عملی که همسو با این مفهوم نباشد، مورد نکوهش قرار می‌گیرد؛ در نتیجه می‌توان گفت که کوشش‌های انتقادی که با هدف نمایاندن قدرت و سلطه در تحلیل متون انجام می‌گیرد، سعی در نمایاندن و البته زدودن طبیعی‌شدگی‌های ناآگاهانه دارد. هدف از پژوهش در متون دو دوره کشف حجاب و حکم حجاب اجباری، بررسی مسئله حجاب در جامعه نیست؛ بلکه به‌دلیل ارتباط تنگاتنگ حجاب و زن، متون این دو دوره به‌عنوان ابزار تحلیل ایدئولوژی حاکم در جامعه در رابطه با زن استفاده خواهند شد.

در این پژوهش سعی شده است تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های معرفی‌شده در مقاله لازار (2007)، با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان فمینیستی: تولید گفتمان فمینیستی عرفی<sup>1</sup>»، تفاوت‌های جنسیتی در اجتماع در دو دوره از تاریخ کشور ایران، بررسی و مقایسه شود. دوره اول، زمان صدور فرمان کشف حجاب و دوره دوم، زمان صدور حکم حجاب اجباری است؛ در این راستا بررسی متون روزنامه‌های رسمی کشور مورد توجه بوده است. بعد از بیان چارچوب مفهومی پژوهش، پیشینه‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته، مطرح می‌شود و سپس روش پژوهش توضیح داده خواهد شد. بعد از بررسی و تحلیل داده‌ها بر اساس الگوی معرفی‌شده، نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

**1. معرفی دوره‌های مورد مطالعه:** موضوع «حجاب» همواره اهمیت بسزایی در کشور ایران داشته و مطالب بسیاری در این باره به رشته تحریر در آمده است. یکی از مهم‌ترین رویدادها در رابطه با حجاب در ایران، صدور فرمان کشف حجاب در سال 1314 است که در زمان خود باعث تغییرات عمده‌ای شد و موافقان و مخالفانی داشت؛ همچنین بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مسئله حجاب و تغییراتی که به‌واسطه کشف حجاب در جامعه رخ داده بود، بررسی و حکم حجاب اجباری در سال 1363 صادر شد. در این بین «زن» به گونه‌های مختلف بازنمایانده می‌شود و در پژوهش حاضر سعی شده با بهره‌گیری از الگوهای تحلیل گفتمان چگونگی این بازنمایی‌ها در هر دو دوره نشان داده شود.

**الف) فرمان کشف حجاب:** کشف حجاب، فرمانی است که توسط رضاخان در 17 دی سال 1314 صادر شد و بر اساس آن زنان از داشتن حجاب در مکان‌های عمومی منع شدند. از دلایل آن می‌توان به یافته‌های مورخان و منتقدان اشاره کرد که دوره قاجار را زمان نفوذ نسبی تمدن صنعتی غرب در تشکیلات حکومت مرکزی می‌دانند (شجیعی، 1372: 12). در نظر رجال ایرانی عصر قاجار، قدرت، نتیجه قطعی مدرنیسم غربی بود که در علم و فن آوری و دموکراسی جلوه گر می‌شد. آنچه رخ داد این بود که برخی گمان می‌کردند نیل به تجدد و دگرگونی در علم، مستلزم تجدد و دگرگونی در تفکر است. وجود ساختارهای کهنه در ایران، نفوذ غرب را چه از لحاظ فناوری و چه از لحاظ فرهنگی مشکل می‌ساخت. به‌رحال پذیرش مدرنیته با اعزام محصل و واردات محصولات فنی غرب آغاز شد و سرانجام رضاشاه که فکر تجدد را از اوایل سلطنت خود در سر می‌پروراند و معتقد بود وقتی مردم متحدالشکل لباس بپوشند، کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به تقلیدات دینی سست شوند، متمدن خواهند شد، با سفر به ترکیه این عقیده در وی قوت گرفت (جعفری و دیگران، 1371: 29).

**ب) حکم حجاب اجباری:** در رابطه با حکم حجاب اجباری نیز به‌اختصار می‌توان گفت که بحث پیرامون آن از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و در روزهای 15 تا 27 اسفند سال 1357 به‌شدت به آن پرداخته شد. تا سال 1362 تصمیم خاصی در خصوص حجاب در کشور اتخاذ نشد (زیبایی‌نژاد و سبحانی، 1379: 177). سرانجام «مجلس شورای اسلامی ایران» در سال 1363، حکم حجاب اجباری و قانون مجازات اسلامی را به تصویب رساند که به موجب ماده 102 این قانون شخصی که در معابر عمومی حجاب را رعایت نکند به 72 ضربه شلاق محکوم خواهد شد (روزنامه اطلاعات، 11 آبان 1363).

2. **تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی:** یکی از موضوع‌های مورد توجه در حوزه میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی اجتماعی و یا جامعه‌شناسی زبان، زبان و جنسیت یا به تعبیر تخصصی‌تر «زبان‌شناسی جنسیت» است. پژوهش درباره جنسیت از دیدگاه جامعه‌شناسی

ضرورت دارد؛ زیرا راهی برای آگاهی از جایگاه جنسیت در جوامع و تأثیر متقابل آن‌ها در شکل‌گیری ارتباط است. یکی از اهداف تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی آشکار کردن فرضیه‌های پذیرفته‌شده در مورد جنسیت در جامعه است.

«تحلیل گفتمان فمینیستی» گسترش جدیدی در «تحلیل گفتمان انتقادی» است که به گفته لازار<sup>1</sup> (2005: 2-3) انگیزه‌های اصلی ظهور آن نپرداختن نظریه‌های تحلیل گفتمان انتقادی به متغیر «جنسیت» و همچنین نیاز به بازنگری مطالعات انجام شده در آن حوزه با وارد کردن این متغیر است. طرفداران «تحلیل گفتمان فمینیستی» معتقدند، این فرضیه‌ها ایدئولوژیک هستند و قدرت را به صورت افتراقی و نابرابر نمایش می‌دهند (لازار، 2005: 7، ساندرلند<sup>2</sup> و لیتوسیتی<sup>3</sup>، 2002: 19 و تالبوت<sup>4</sup> 1995: 151). برای پرداختن به بررسی و تحلیل جنسیت به‌طور عملی‌تر باید به بررسی ساختار پراکنده زبانی با در نظر گرفتن جنسیت در متون و بافت‌های خاص پرداخت و در این‌گونه تحلیل‌ها، نه تنها «چستی» آنچه گفته شد بلکه «چگونگی» گفته‌شدن مطلب مورد تأکید و بررسی قرار می‌گیرد (استیفن<sup>5</sup> 2005: 73).

لتون<sup>6</sup> (2007) معتقد است، درک مفهوم جنسیت در «تحلیل گفتمان فمینیستی» تحت تأثیر موج سوم فمینیسم و نظریه‌های‌های پساساختگرایی است. جنسیت، متغیری چندگانه و سیال معرفی می‌شود که در هویت جنسی مرد و زن تولید می‌شود و بخشی از این هویت در گفتمان هر فرد ظهور می‌یابد. به این نکته نیز باید اشاره کرد که جنسیت هم اجتماعی است و هم شخصی (ساندرلند و لیتوسیتی، 2002: 25) و با دیگر جنبه‌های هویت فرد مثل قومیت، سن، طبقه اجتماعی و روابط قدرت در تعامل است؛ در نتیجه نمی‌توان برای رفتارهای وابسته به جنسیت مرد و زن به‌طور یکسان مقرراتی تعیین کرد که در هر موقعیتی از آن‌ها پیروی شود (لازار 2005: 10؛ ساندرلند و لیتوسیتی 2002، 15). توجه اصلی «تحلیل گفتمان فمینیستی»، بیشتر از اینکه تلاش برای ارائه یک نظریه کلی در مورد

1. Michelle M. Lazar

2. Sunderland

3. Litosseliti

4. Talbot

5. Stephen

6. Lehtonen

جنسیت باشد، تمرکز بر مطالعات علمی و تجربی است و روش‌هایی که بر اساس آن‌ها می‌توان ردپای جنسیت را در متون و موقعیت‌ها یافت (لازار 2005: 12-13 و ساندرلند و لیتوسلیتی 2002: 27). «تحلیل گفتمان فمینیستی»، جنسیت را تنها محصول گفتمان نمی‌داند؛ بلکه تمرکز آن بر چگونگی شکل‌گیری جنسیت در گفتمان است. از آنجا که جنسیت به‌شدت بافت وابسته است، در بررسی و تحلیل متون توجه و تمرکز بر چگونگی نمایش داده‌شدن این عامل و روابط قدرتی است که بر آن تأثیرگذار هستند (لازار 2005: 11).

«تحلیل گفتمان فمینیستی» که بر عدالت اجتماعی و تغییر ماهیت روابط جنسیت تمرکز دارد به افزایش حجم مبانی نظری گفتمان فمینیستی به‌ویژه در زمینه زبان و جنسیت کمک می‌کند. «تحلیل گفتمان فمینیستی» به‌عنوان دیدگاهی سیاسی بر جنسیت، تلاش در رمزگشایی روابط قدرت، جنسیت و ایدئولوژی در گفتمان دارد و می‌تواند بر هر دو زمینه متن و گفته اعمال شود.

جمع‌شدن قدرت و ایدئولوژی در گفتمان گاهی برای شرکت‌کنندگان کلام آشکار نیست (فرکلاف، 1992؛ فرکلاف و ووداک<sup>1</sup>، 1997؛ کرس<sup>2</sup>، 1999)؛ به‌عبارت‌دیگر صحبت کردن به‌عنوان یک «زن» به‌معنای صحبت کردن به‌عنوان یک «فمینیست» نیست. شناخته‌شدن به‌عنوان یک «زن» یعنی آگاهی نسبت به وجود جنسیت زن؛ درحالی‌که شناخته‌شدن به‌عنوان یک «فمینیست» به‌معنای وجود ذهنیتی انتقادی نسبت به مقوله «جنسیت» است (گران<sup>3</sup>، 1993).

### چارچوب مفهومی پژوهش

لازار (2007)، هدف «تحلیل گفتمان فمینیستی» را نشان‌دادن روش‌های پیچیده و ماهرانه‌ای در گفتمان می‌داند که گاهی دربردارنده پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک جنسیتی و روابط قدرت هستند. چنین انگیزه‌ای تنها در متون و گفتمان‌های دانشگاهی بررسی نمی‌شود؛ بلکه

1. Wodak  
2. Kress  
3. Grant

از دیدگاهی سرچشمه می‌گیرد که اعتقاد دارد مسائل مربوط به گروه‌های مؤنث و مذکر در جامعه باید بازبینی و حتی اصلاح شود. لازار (2007)، معتقد است بر خلاف پژوهش‌های فمینیستی که صرفاً تفاوت‌های دو جنس را توصیف می‌کند، «تحلیل گفتمان فمینیستی» تعارض‌های موجود را علت‌یابی و توجیه می‌کند. اتحاد فمینیسم و «تحلیل گفتمان انتقادی» یک راه‌کار سیاسی قوی و فنی معرفی کرده است تا به کمک آن زمینه‌های ایجاد تغییر در روابط دو جنس و همچنین ایدئولوژی‌های حاکم در جامعه در رابطه با جنسیت تولید شود؛ از طرفی لازار (2007) به «جنسیت به‌عنوان ساختاری ایدئولوژیک»، «پیچیدگی روابط قدرت و جنسیت»، «گفتمان در تولید و بازتولید جنسیت» و «بازتاب‌پذیری<sup>1</sup> انتقادی به‌عنوان عرف» تأکید زیادی دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

**جنسیت به‌عنوان ساختاری ایدئولوژیک:** از نظر انتقادی «مارکس»، ایدئولوژی، تمثال ذهنی اعمالی است که بر اساس دیدگاه خاصی انجام می‌شوند و در راستای حفظ قدرت نابرابر و تسلط است؛ البته به گفته فرکلاف و ووداک (1997)، این تعریف امروزه عام‌تر شده است و ابعاد بیشتری از جمله روابط قدرت، جنسیت و سلطه را دربردارد. از نظر فمینیستی، مفهوم غالب جنسیت به‌عنوان ساختاری ایدئولوژیک درک می‌شود که مردم را به دو طبقه زن و مرد تقسیم می‌کند و این تقسیم‌بندی بر اساس روابط سلسله‌مراتبی تسلط و سلطه‌پذیری است. لازار (2007)، معتقد است بنا بر تفاوت‌های زیستی دو جنس، ساختار جنسیت، یک دوگانگی اجتماعی را به زن و مرد تحمیل می‌کند که بر اساس زمان و مکان می‌توانند ماهیت‌های متفاوتی داشته باشند. فمینیست‌ها به تقلید کردن از تفاوت جنسیتی زیستی و الگوپردازی از این تفاوت در راستای قائل‌بودن جنسیت در اجتماع اعتراض می‌کنند.

**پیچیدگی روابط قدرت و جنسیت:** لازار (2007)، ضمن بیان این مسئله که نظریه‌های معاصر فمینیستی و پسا ساختگرایی به پدید آمدن رابطه‌ای پیچیده و درعین حال ظریف بین قدرت و جنسیت در اجتماع کمک کرده‌اند، دو مسئله مهم در «تحلیل گفتمان فمینیستی» را مطرح می‌کند که تشخیص الف) تفاوت و تنوع میان «زن» و «مرد» است - که در بُعد تاریخی و زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد - و ب) همه‌گیری و شیوع تحقیقات دقیق و استدلالی قدرت مدرن در بسیاری از جوامع امروزی، است. با وجود این که جنسیت و تبعیض جنسیتی در فرهنگ‌ها و در طول تاریخ متحمل تغییرات بسیاری شده است، ساختار جنسیت (و نابرابری قدرت که با هم در ارتباطند) به‌طور قابل ملاحظه‌ای ثابت مانده است؛ در نتیجه بررسی و انجام پژوهش‌هایی در نشان دادن ظلم نسبت به زن و سپس تلاش برای ارائه راه‌حلی عملی از اهداف «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» است.

با توجه به آنچه لازار (2007) از فوکو<sup>1</sup> (1997) نقل می‌کند، می‌توان رابطه بین قدرت و جنسیت را این‌گونه توضیح داد که علایق موجود در جامعه همیشه قدرت را به چالش کشیده است. تبعیض جنسیتی آشکار، به‌طور سنتی شامل انجام‌نشدن بعضی رسوم و اعمال اجتماعی توسط زن، خشونت فیزیکی نسبت به زن و آزار و بدنامی جنسی بوده است. چنین نمودهای آشکاری از قدرت در بسیاری از جوامع برای زنان به‌صورت یک حقیقت باقی مانده است؛ حتی در مناطقی که قانون، تبعیض جنسیتی آشکار را جرم تلقی می‌کند. هم‌زمان در جوامع مدرن و جوامعی که رو به مدرنیته هستند، عملکردی نافذ و ظاهراً بی‌ضرر، قدرتی را شکل بخشیده است که طبیعتی استدلالی دارد و این شکل از قدرت در مجموعه‌ای از روابط جاسازی و پراکنده شده است.

از دیدگاه فمینیستی، دانستن این نکته مهم است که هرچند قدرت می‌تواند هر جایی باشد (آن‌چنان که از نظریه فوکو برمی‌آید)، مسائل جنسیتی تأثیر گرفته از آن به شیوه‌های مختلف خود را نشان می‌دهند. از دیدگاه «تحلیل گفتمان انتقادی» مفید خواهد بود اگر مفهوم «قدرت مدرن»، متمم دیدگاه روابط قدرت - مثل سلطه - دانسته شود؛ به‌خصوص به طریقی که گرامسکی<sup>2</sup> آن را «هژمونی» می‌نامد (کولیاراکی<sup>1</sup> و فرکلاف، 1999). وظیفه

1. Foucault  
2. Gramsci



تحلیل گر گفتمان فمینیستی کشف چگونگی تولید و بازنمایی قدرت و سلطه در متن است و این کار را با استفاده از نظریه‌ها و استراتژی‌های زبانی انجام می‌دهد؛ البته لازار (2007)، معتقد است دسترسی به متون حاوی رویدادهای ارتباطی و ژانرهایی با ارزش (ون دایک<sup>2</sup>، 1993) که می‌توانند نشان‌دهنده حضور زن در موقعیت‌های مختلف اجتماع باشند یک نگرانی عمده در این گونه پژوهش‌ها است.

**گفتمان در تولید و بازتولید جنسیت:** اخیراً مفاهیم پسا ساختگرایی گفتمان به‌عنوان سازنده مفاهیم و اعمال اجتماعی، به‌طور سودمندی با پژوهش‌های زبان‌شناختی پیرامون تحلیل گفتمان انتقادی - که جنسیت و زبان را مورد بحث قرار داده - ترکیب شده‌اند. «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی»، جنسیت را مؤلفه‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرد و رابطه بین گفتمان و اجتماع را به‌گونه‌ای می‌داند که در کل، گفتمان به‌وسیله اجتماع ساخته می‌شود (فرکلاف، 1992). قوانین استدلالی حاکم در این میان می‌توانند با توجه به روابط، نموده‌ها و هویت‌ها تحلیل شوند (فرکلاف، 1992، 1989)؛ از این رو علاقه و تمرکز تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی یافتن چگونگی (باز) تولید ایدئولوژی و روابط وابسته به جنسیت و تأثیر آن بر اجتماع و روابط میان مردم و همچنین هویت هر فرد در جامعه است که می‌تواند به هر دو صورت آشکار و پنهان وجود داشته باشد و لازار (2000) آن را «وابستگی جنسیتی» می‌خواند؛ و معتقد است این وابستگی جنسیتی بر نوع رابطه تمرکز دارد:

الف) چگونگی و میزان زنانه یا مردانه رفتار کردن در موقعیت اجتماعی خاص - این نگرش تنها مربوط به زنان نیست؛ بلکه جایگاه مردان را نیز تحلیل می‌کند. وابستگی جنسیتی در این معنا، مؤلفه‌های خاص صحبت کردن مردان و زنان را نیز بازمی‌یابد؛

ب) مفاهیم پویای موجود در جامعه‌ای مردسالار (کانل<sup>3</sup>، 1995؛ لازار 2005) و به‌خصوص چگونگی تأثیر این مفاهیم بر ظلم نسبت به زنان (لازار، 2007).

---

1. Chouliaraki  
2. Van Dijk  
3. Connell

**بازتاب‌پذیری انتقادی به‌عنوان عرف:** گیدنز<sup>1</sup> (1991)، بازتاب‌پذیری را مؤلفه‌ای برجسته می‌داند که در جوامع روبه‌پیشرفت و مدرنیته به‌وجود آمده است؛ به این معنا که تمایل فزاینده‌ای در مردم این جوامع برای استفاده از دانش و اطلاعات مربوط به فرآیندها و اعمال اجتماعی به‌وجود آمده است؛ به‌طوری‌که از آن در روش زندگی خود بهره می‌گیرند. لازار (2007)، تمرکز انتقادی بر این مفهوم را به‌عنوان یکی از عناصر اجتماع معاصر، بخشی مهم در «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» می‌داند؛ و با توجه به این مطلب دو زمینه موردعلاقه در «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» را معرفی می‌کند:

الف) چگونگی تجلی بازتاب‌پذیری در اعمال و کنش‌های نهادهای اجتماعی؛ در نظر گرفتن امکان تغییر در نگرش، اعمال و زندگی شخصی و اجتماعی مردم جامعه.

ب) نیاز به ایجاد بازتاب‌پذیری شخصی مداوم میان فمینیست‌هایی که مشتاق رسیدن به تغییراتی بنیادی در ساختارهای اجتماع هستند. نظریه‌پردازان فمینیست معاصر با توجه به فرضیه جهانی «همسانی» به معایب موجود در مفاهیم سنتی مساوات و آزادی اشاره می‌کنند. در این دیدگاه مساوات به‌معنای «برابر با مرد» بودن است که همچنان معیار سنجش «مرد» است. از طرفی در ایدئولوژی لیبرال غالب، فرض بر مساوات تمام زنان است؛ به‌طوری‌که طبقه اجتماعی و رنگ پوست مطرح نیست.

شایان ذکر است که در میان فمینیست‌ها توافق نظری ضمنی در مورد «ارزش ایده‌آل» وجود دارد؛ به عبارتی ایده‌آل‌های آزادی و مساوات در طول تاریخ مهم بوده‌اند و همیشه در گروه‌های محروم از آزادی در زندگی خود یا حق انتخاب داشتن و یا حتی نقش مکمل مسائل جهانی را بازی کردن، دیده می‌شود. «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی» با بررسی دقیق مواد زبانی سعی در نشان‌دادن این مسائل دارد. درنهایت از مقاله لازار (2007)، 7 مؤلفه برای تحلیل فمینیستی استخراج شده است که در ادامه ذکر خواهد شد.

**مؤلفه‌های تحلیل فمینیستی لازار (2007):** لازار (2007)، انجام نشدن برخی رسوم و اعمال اجتماعی را توسط زنان، خشونت فیزیکی نسبت به زن، آزار و بدنامی جنسی را نشانه‌های وجود تبعیض جنسیتی در جامعه مورد مطالعه می‌داند؛ همچنین به نقل از فوکو (1997) بیان می‌کند در جوامعی که رو به پیشرفت و مدرنیته هستند، قدرتی با طبیعت استدلالی شکل گرفته است که چنین اعمالی در آن قابل توجیه هستند. لازار (2007)، وظیفه تحلیل‌گر گفتمان را کشف این تبعیض‌ها در جامعه می‌داند که از طریق تحلیل زبانی متن و رسیدن به ایدئولوژی نویسنده ممکن است.

در جایی دیگر لازار (2007) با اشاره به فرضیه «همسانی» سعی در متوجه و متمرکز کردن تحلیل‌گر بر این مسئله دارد که نه تنها میان مرد و زن، بلکه میان زنان نیز باید مساوات و برابری برقرار باشد. توافقی ضمنی نیز میان فمینیست‌ها وجود دارد که طی آن حق انتخاب داشتن و حتی نقش مکمل مسائل جهانی را بازی کردن از نشانه‌های آزادی و مساوات برای زنان یک جامعه است.

به‌طور خلاصه، مؤلفه‌های مورد نظر در این پژوهش که در تحلیل فمینیستی داده‌های زبانی استفاده خواهند شد به شرح زیر است:

- الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی؛
- ب) عدم خشونت فیزیکی نسبت به زن؛
- پ) عدم آزار و بدنامی جنسی؛
- ت) عدم استفاده از قدرت استدلالی در جامعه؛
- ث) اعتقاد به فرضیه همسانی؛
- ج) داشتن حق انتخاب؛
- چ) بازی کردن نقش مکمل مردان در مسائل جهانی.

### **پیشینه پژوهش**

پژوهش‌های حوزه «زبان‌شناسی جنسیت» از اوایل دهه 70 میلادی آغاز شد. این نوع پژوهش‌ها در آغاز بیشتر معطوف به بررسی تأثیر متغیر جنسیت در رفتار کلامی افراد در سطح آوایی و نیز شیوه تعامل بود. ساپیر (1929)، لباو (1972)، لیکاف (1975)، تانن (1994) و ترادگیل (1998) از نخستین افرادی هستند که در زمینه «زبان‌شناسی جنسیت»

پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. امروز ردپای بررسی‌های فمینیستی به صورت آشکار در شاخه‌های مختلف علمی، مانند «تحلیل مکالمه فمینیستی»، مشاهده می‌شود؛ (کیتزینگر، 2000). کامرون (1992) هدف خود را «بررسی تعصبات زبانی و نشان‌دادن چگونگی برداشت‌های تلویحی بیان‌کننده ایدئولوژی‌ها از اعمال زبانی<sup>1</sup>» قرار داده است. تانن (1994) به «زبان‌شناسی جنسیت» از منظر گفتمانی می‌پردازد. او معتقد است که برقراری ارتباط فقط به معنای ادای منظور و مقصود نیست؛ بلکه کیفیت ادای مقصود (فارغ از معنای آن) که معمولاً تحت تأثیر بافت فرهنگی یک جامعه است در شکل‌دهی به مقصود نهایی بسیار مهم است (تانن<sup>2</sup> 1994: 138).

سهم ایرانیان نیز در بررسی و مطالعه مسائل مربوط به زنان کم نبوده است. برای مثال، پاینده (1387) در مقاله‌ای با عنوان «نقد فرهنگی داستان "مدل" نوشته "سیمین دانشور" از سه منظر در مطالعات زنان»، پس از مروری بر شالوده‌های نقد فرهنگی برآمده از مطالعات زنان، به‌طور خاص به تأثیر مارکسیسم و پس‌اساختارگرایی در مطالعات فرهنگی درباره ایماژهای زنان در آثار ادبی پرداخت و در پرتو همین نظریه‌ها، قرائت‌های دیگری از همین داستان از «سیمین دانشور» ارائه کرد. نیکنمایی و دیگران (1389) به بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری و تحول رویکردهای مطالعات زنان در دانش باستان‌شناسی، اهمیت آن در گسترش چارچوب نظری دانش باستان‌شناسی و ارائه قابلیت‌های تحلیلی نوین پرداختند. پاک‌نیت (1385)، خوانش‌های متفاوت و گاه متناقض از زن را در شاهنامه مورد مطالعه قرار داد و در مقاله‌ای دیگر (1386) با عنوان «خسرو و شیرین از منظر زنانه‌نگری»، مروری بر برخی نقاط عطف داستان خسرو و شیرین، با نوعی حساسیت از جنس مباحث مطرح در مطالعات زنان داشت. پیشگاهی‌فرد و قدسی (1388)، جامعه ایرانی را با این فرضیه که میان جایگاه حقیقی زنان در فرهنگ ملی و دینی و مطالبات واقعی این جامعه تعارضی وجود نداشته و بروز زمینه‌های احساس تبعیض، متأثر از درک نادرست از مبانی و اصول دینی و تبیین جانب‌دارانه آن از نگاه مردسالارانه بوده است، مورد مطالعه قرار داده‌اند. خانی (1389) با بررسی الگوهای مثل‌نوگرایی - نئوکلاسیک مطالعات زنان در توسعه و با

---

1. Language practises

2. Tannen

بهره‌گیری از منابع مکتوب به تحلیل نابرابری‌های جنسیتی می‌پردازد و نشان می‌دهد که منابع منتشره در سطح جهان و ایران، وجود نابرابری‌ها را تأیید می‌کنند و بر عوامل اجتماعی به‌عنوان کلید اصلی پیدایش سایر انواع نابرابری‌ها تأکید می‌کند.

در خصوص حجاب نیز خیاطیان (1391) کاربرد واژه «حجاب» و مترادف‌های آن در قرآن را مطالعه کرده است. عزیزی و جوادی یگانه (1388)، زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران را در اشعار مخالفان و موافقان بررسی کرده‌اند. خلفی (1386) در خصوص میزان و چگونگی پوشش از منظر دینی مطالعه کرده است. ذبیحی و موسوی (1386)، حجاب را در ادیان ابراهیمی مورد توجه قرار داده‌اند. محلاتی (1386)، نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب داشته است.

با نگاهی اجمالی به پژوهش‌های انجام‌شده در دو حوزه تحلیل گفتمان و حجاب، مشاهده می‌شود که در خصوص «زبان‌شناسی جنسیت» پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ همچنین مسئله حجاب، محور بسیاری از مطالعات بوده است؛ ولی هیچ پژوهشی به‌صورت مشترک به این دو حوزه نپرداخته است؛ بنابراین مقاله حاضر تلاشی برای مطالعه مسائل مربوط به زنان در جامعه ایرانی است که با موضوعیت حجاب و در چارچوب «تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی لازار (2007)» انجام شده است.

### روش پژوهش

در پژوهش حاضر که با هدف کشف تفاوت‌های جنسیتی یا به بیان بهتر بررسی جایگاه زن در اجتماع انجام گرفت، نیاز به بررسی حجم وسیعی از متون بود و از آنجا که حجاب به‌عنوان موضوع متون انتخاب شده است، بازه زمانی مورد بررسی در این پژوهش به دو دوره صدور فرمان کشف حجاب در سال 1314 و زمان صدور حکم حجاب اجباری در سال 1363 اختصاص دارد. از اسناد و روزنامه‌های سال‌های 1314 متون مربوط به کشف حجاب و از روزنامه‌های سال 1363 متون مربوط به اشاعه حجاب استخراج شده‌اند. اسناد مورد تحلیل از کتاب «اسناد منتشر نشده کشف حجاب» به‌صورت تصادفی گردآوری شد. برای جمع‌آوری متون کشف حجاب در ابتدا روزنامه‌های موجود در کتابخانه «آستان قدس رضوی» که در سال 1314 در داخل ایران منتشر می‌شدند، مشخص و در نهایت 4 روزنامه انتخاب شدند که عبارت‌اند از: روزنامه‌های «اطلاعات»، «کیهان»، «شهامت» و

«عرفان». در مرحله بعد مطالب منتشرشده در رابطه با کشف حجاب فهرست شدند که بدون احتساب متون به دست آمده از اسناد، در مجموع 47 مقاله، خبر و عریضه بود؛ سپس به صورت تصادفی از میان مطالب منتشرشده، 8 متن انتخاب شد که با انتخاب 2 سند از کتاب «مجموعه اسناد منتشرنشده کشف حجاب»، 10 متن دوره کشف حجاب را به دست داد. در انتخاب متون ترویج حجاب نیز به همین شکل عمل شد. با این تفاوت که به علت دسترسی نداشتن به اسناد دولتی بعد از انقلاب اسلامی، هر 10 متن از 4 روزنامه انتخاب شد. مجموع کل متونی که در روزنامه‌های سال 1363 در رابطه با مسئله حجاب به چاپ رسیدند، 109 متن است که بیشتر از مجموع کل متون کشف حجاب است. روزنامه‌های موردبررسی در این زمینه عبارت‌اند از: «جمهوری اسلامی»، «خراسان»، «کیهان» و «اطلاعات». برای انتخاب متون ابتدا مقالات منتشرشده در هر سال در این 4 روزنامه فهرست و در نهایت 10 متن به شکل تصادفی انتخاب شد.

یادآوری این نکته لازم است که در پژوهش حاضر سعی می‌شود به دو سؤال زیر پاسخ داده شود:

1. آیا تفاوت‌های جنسیتی بر اساس مؤلفه‌های لازار (2008) در متون موردبررسی دیده می‌شود؟

2. در صورت وجود تفاوت‌های جنسیتی، آیا نمود این تفاوت‌ها در دو دوره کشف و اشاعه حجاب متفاوت است؟

### تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا فهرست کامل متون موردبررسی در جدول 1 و 2 ذکر خواهد شد؛ سپس تحلیل 4 متن (2 متن از کشف حجاب و 2 متن از ترویج حجاب) به طور کامل آورده می‌شود. تحلیل سایر متون به طور کلی ذکر خواهد شد.

جدول 1. عنوان‌های متون تحلیل‌شده در زمان کشف حجاب، سال 1314

شماره	عنوان	نام روزنامه/شماره سند
1	نامه یک سرباز به مادرش	سند شماره 140
2	گزارش شهر قم به تهران	سند شماره 110
3	تربیت ... پس از ورود به اجتماع	اطلاعات
4	اطلاعیه حجاب زنان معروفه	شهامت
5	17 دی 1314، روز آزادی ما	عرفان
6	در دبیرستان بانوان	عرفان
7	زنان، دوشادوش مردان در جامعه	عرفان
8	تعلیم و تربیت بانوان	کیهان
9	تربیت ... پس از ورود زنان به اجتماع	اطلاعات
10	عید آزادی زنان	اطلاعات

جدول 2. عنوان‌های متون تحلیل‌شده در زمان حجاب اجباری، سال 1363

شماره	عنوان	نام روزنامه
1	کجای این حجاب با اسلام و انقلاب ما تطابق دارد؟	خراسان
2	درگیری موافقین و مخالفین حجاب در رشت	اطلاعات
3	از ورود افراد بی حجاب جلوگیری می‌شود	جمهوری اسلامی
4	«کشف حجاب» مبارزه‌ای بود با اسلام	اطلاعات
5	کشف حجاب و مقلدان غرب	خراسان
6	حکم حجاب اجباری	جمهوری اسلامی
7	ضرورت برخورد فرهنگی با مسئله حجاب	اطلاعات
8	(تماس تلفنی)	اطلاعات
9	مادرم حجاب تو پاسدار خون من است	کیهان
10	در رعایت حجاب و اخلاقیات اجتماعی بیشتر بکوشیم	کیهان

### تحلیل متون

#### متن شماره 1، در دوره کشف حجاب

سند شماره 32 نمره 1722/2 دی/1314: عطف به نمره 1623 صادره از کابینه، معروض می‌دارد که اقدامات لازمه به عمل آمده. البته خاطر آن وزارت متبوعه مستحضر است که قم راجع به اجرای این دستور غیر از سایر شهرهاست و باید با کمال حزم و

احتیاط شروع به اقدام این موضوع شود و هر روز با رئیس شهربانی مشغول تهیه مقدمات برای اجرای این دستور هستم. امروز هم نظر به اینکه عده خود معلمات در اطراف موضوع مذاکراتی نموده بودند که حاضر برای رفع حجاب نخواهند بود و استعفا می دهند و عده آن‌ها هم بیش از شش نفر نیست. جلسه در اداره معارف با حضور شش نفر معلمات و رئیس شهربانی و رئیس معارف تشکیل آنچه لازمه اظهار بود به آن‌ها شد و حاضر شدند که در این دوسه روزه شروع به تبلیغات لازمه در خانواده‌ها نموده که پس از تشریف‌فرمایی جناب آقای وزیر معارف و تشکیل کنفرانس در این موضوع، اقلاً یک صد نفر از خانم‌ها در جلسه مزبور حاضر شوند. ضمناً صورت کلیه محصلات را از مدرسه گرفتم که اشخاصی که دختران خود را از مدرسه خارج کرده‌اند، آن‌ها را به وسایل مختلفه، تعقیب و مجبور نمایند که مراجعت بدهند که این صورت خوشی نخواهد داشت و اعلانی نیز امروز در یکی از محلات الصاق شده بود که روز کار و فعالیت می‌باشد و به مسلمان‌ها خطاب نموده بود که دختران خود را از مدارس خارج کرده و بر ضد این موضوع باید اقدام نمود که شهربانی مشغول تحقیقات است. به نظر این جانب عده پاسبانی شهر قم فعلاً برای اجرای این دستور کافی نیست، اگرچه رئیس شهربانی جداً کار نموده و از هیچ نوع اقدامات کوتاهی ندارند ولی برای اینکه در تمام محلات شب و روز باید پست گذاشته شود که مراقب فرد اهالی بود که سوءاحترامی نسبت به زنی نشود که موجب اخلال جریان کار بشود، لازم است سی نفر بر عهده پاسبانی شهر قم اضافه نمایند که از هرگونه پیش‌آمد سوئی جلوگیری شود و از طرفی شهربانی هم، تلگرافاً در این موضوع درخواست شده.

### تحلیل متن شماره 1

الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی: همان‌طور که در متن مشاهده می‌شود، زنان به‌عنوان معلم در جامعه مشغول به کار هستند؛ از طرفی نیز مشاهده می‌شود که پدران دختران خود را از مدرسه خارج کرده‌اند و مانع حضور آن‌ها در مدرسه و پیرو آن در جامعه شده‌اند.

ب) خشونت فیزیکی نسبت به زن: در این متن شاهدی دال بر اینکه نسبت به زنی خشونت فیزیکی انجام شده نیست؛ ولی به‌صورت تلویحی نویسنده نگرانی خود از مورد بی‌حرمتی قرار گرفتن زنان را بیان کرده است.



پ) آزار و بدنامی جنسی: در متن هیچ شاهی از این مسئله نیست.

ت) قدرت استدلالی در جامعه: قدرت استدلالی در دو موضوع دیده می‌شود. یکی اینکه این قدرت در دست دولت است و به وسیله آن زنان را تشویق به کشف حجاب می‌کند و استدلال آن نیز حکم کشف حجاب است که توسط شاه صادر شده و همه ملزم به رعایت هستند؛ همچنین این قدرت در دست دین است و به وسیله آن مردم را تشویق به ایستادگی در برابر کشف حجاب می‌کند و استدلال آن پاسداری از دین است.

ث) فرضیه همسانی: به طور مستقیم به همسان بودن یا نبودن زنان و مردان و یا زنان با زنان اشاره نشده است؛ ولی به صورت تلویحی دیده می‌شود که مردان آنجا که دختران را از مدرسه خارج کردند، قدرتمندتر هستند؛ همچنین منظور نویسنده از بیان نگرانی خود در مورد سوءاحترام به زنان، زنان بی حجاب است که نشان می‌دهد، زنان باحجاب نسبت به زنان بی حجاب برتری دارند.

ج) حق انتخاب داشتن: خروج دختران از مدرسه، نشانه نداشتن حق انتخاب است. در جایی دیگر در متن دیده می‌شود که نویسنده از فعل «حاضر شدند» استفاده کرده است که نشان‌دهنده اعمال فشار به زنان برای انجام کاری برخلاف میل خود است.

چ) بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی: در این متن نشانه‌ای از این امر نیست.

## متن شماره 2، در دوره کشف حجاب

روزنامه اطلاعات 21/بهمن/1314

تربیت ... پس از ورود زنان به اجتماع

امروز می‌خواهیم از تأثیری که ورود زنان به اجتماع در تربیت اطفال، علاوه بر تأثیری که در تربیت جامعه دارد، گفت‌وگو کنیم.

موضوع تربیت، به اینجا ختم نمی‌شود که زن وظیفه بدی را عهده‌دار است و زن مربی نسل آینده است و دامن زن مهد تربیت است. این صحبت‌ها بیان کلیت قضیه است که بحث در آن بیشتر ما را به اهمیت دورانداختن چادر و ورود زنان به هیئت مجتمع آگاه می‌سازد.

زن مربی نسل آینده است، بله به چه کیفیت یا چه جور؟ آیا پس از ورود زن به اجتماع طرز پرورش و تربیت طفل با آن موقعی که در خانه گوشه‌نشین و از جریان اوضاع و احوال

دنیا و از کشمکش و مبارزه در میدان زندگانی دور بوده است، چه تفاوت‌هایی خواهد کرد؟ آیا طفل مادری که به‌جز چهار دیوار خانه و محیط محدود و تنگ منزل جای دیگری را ندیده‌است و به‌جز صحبت و گفت‌وگو از عادات نحیف و موهومات کوشش به‌گفت‌وگوهای دیگری آشنا نبوده است. یا طفل مادری که وارد اجتماع و محافل و مجالس شده است و با مردان مذهب و با تربیت و با روزنامه و مطبوعات جدید و نگارشات مفید آشنایی پیدا کرده است و خود شاهد مبارزه و پیکان میدان زندگانی بوده است، این‌ها هر دو یکی است؟

از این بیان کلی که مادر با دستی گاهواره و با دست دیگر کره زمین را تکان می‌دهد بگذرید و قدری افکار را متوجه حقیقت و مفهوم واقعی بیان مزبور بنمایید و دقت کنیم ببینیم چه عواملی در آنجا می‌تواند وجود داشته باشد که می‌توانیم با یک دست دنیا را تکان بدهیم.

زنی که خانه نشست و زنی که خود را در چادر پیچیده بود و زنی که در پس پرده مستور بود و زنی که حدود اطلاعات او از در خانه و آستان اطاق او تجاوز نمی‌کرد، چنین زنی چگونه می‌توانست دختران و پسرانی تربیت کند که ...  
 نظر تان هست پارسال موقعی که در ناحیه سار مراجعه به آراء عمومی شده بود یک زن آلمانی از شرق اقصی با هواپیما پرواز کرده بود تا روز 73 ژانویه در سار باشد و راعی خود را به وطن بدهد ...

نظر تان هست چندی پیش یک طفل 15 ساله به اسرار در بندر نایل به کشتی نشسته تا برود برای سرفرازی و سربلندی میهن خود در میدان جنگ آفریقای شرقی بجنگد.  
 آن زن و این طفل را که به‌طور مثال ذکر کردیم این‌ها را کدام مادرانی تربیت کرده بودند؟ آن مادرانی که خانه‌نشین و چادربه‌سر بودند یا مادرانی که چون شیر در میدان زندگانی وارد بودند و به فرزندان خود همان موقعی که در شب‌های دراز گاهواره آن‌ها را تکان می‌دادند لای وطن‌پرستی و فداکاری در راه وطن را به گوش آن‌ها می‌خواندند؟ زن وقتی وارد اجتماع شد و مانند وضع کنونی بانوان ایرانی قدم به میدان زندگانی گذاشت و از محیط تنگ و محدود خانه بیرون آمد نظر و فکر او در تربیت طفل تغییر خواهد کرد. طفل خود را پدیده بزرگ‌تری خواهد نگرست و ارزش او را با ارزش فداکاری در راه

وطن و خدمت‌گذاری به میهن خویش یکسان خواهد دانست و او را شجاع و باشهامت و بارآراده و با اعتماد به نفس تربیت و بزرگ خواهد کرد.

بانوان ایرانی که امروز با اراده و شهامت قدم به اجتماع گذاشته‌اند و دوشیزگان با معرفت که خود را برای قبول مادری و تربیت نسل آینده آماده کرده‌اند این‌ها در اجتماع و در اثر وارد بودن در محافل و مجالس و اختلاط و آمیزش با برادران هم‌وطن خود از اوضاع و احوال دنیا و کیفیت زندگی و طرز خدمتگزاری و فداکاری در راه وطن آگاهی کامل پیدا کرده و معلومات و معارف خود را زیاد می‌نمایند. این معلومات و معارف تأثیر فوق‌العاده عمیقی در تربیت نسل آینده خواهد داشت و گذشته از نتایج مشهود و محسوسی که در تقلیل میزان متوفیات اطفال و رعایت اصول صحی در پرورش طفل که نمایان خواهد شد اساساً اثرات معنوی زیادی در تکوین روحیه اطفال می‌نماید که اکنون فرض تصور آن هم برای ما دشوار خواهد بود.

این تحول و تغییر شگفت در طرز تربیت اطفال در اثر چه حاصل می‌گردد؟ در اثر برداشته شدن چادر و در نتیجه توسعه معلومات و معارف بانوان و این در حقیقت کیفیت حیات نوینی را که در اثر نهضت کنونی ایجاد شده است به یک صورت روشن و بدون ابهام تفسیر می‌نماید.

## تحلیل متن شماره 2

الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی: با اینکه نویسنده زنان را به حضور در جامعه تشویق می‌کند، اثری از مشارکت زنان در اعمال اجتماعی در این متن دیده نمی‌شود؛ ولی این مطلب که نویسنده این مقاله زن است، دو احتمال بیشتر ندارد: اول اینکه زنان به حرفه روزنامه‌نگاری مشغول هستند و دوم اینکه زنی به‌عنوان سخنران در مجلسی خطاب‌ای داشته و این خطابه در روزنامه چاپ شده است؛ بنابراین در هر دو صورت می‌توان نتیجه گرفت، زنان در اجتماع حضور دارند.

ب) عدم خشونت فیزیکی نسبت به زن: هیچ شاهدی مبنی بر اینکه زنان در معرض خشونت فیزیکی قرار دارند در متن نیست.

پ) عدم آزار و بدنامی جنسی: شاهدی مبنی بر وجود آزار و بدنامی جنسی زنان در متن نیست.

ت) عدم استفاده از قدرت استدلالی در جامعه: پیش تر بیان شد که قدرت استدلالی در جامعه در دست دولت یا به بیان دیگر در دست هر گروهی است که سعی در قبولاندن مطالبی به گروه دیگر دارد. در این متن نیز نویسنده، به عنوان شخصی که با کشف حجاب موافق است، از استدلال‌هایی با تمرکز بر بهبود و ارتقای کیفیت تربیت فرزندان و همچنین کمتر شدن متوفیات در میان اطفال بهره می‌جوید و سعی در تشویق زنان در ورود به جامعه دارد و لزوم این امر را با پیشرفت زنان، جامعه و کشور مستدل می‌کند.

ث) اعتقاد به فرضیه همسانی: هیچ جای متن نوشته نشده است که زنان و مردان برابر هستند و یا اینکه زنان در هر گروهی که باشند، تفاوتی میان آن‌ها نیست؛ ولی کاملاً مشهود است که نویسنده زنان خانه‌نشین را از زنانی که وارد اجتماع شده‌اند، تمیز می‌دهد و گروه دوم را پسندیده‌تر می‌داند.

ج) داشتن حق انتخاب: از آنجا که متن حالت سخنرانی دارد، اثری از تحمیل در آن دیده نمی‌شود. از طرفی تشویق زنان به کشف حجاب نشان می‌دهد که نویسنده بی‌طرف نیست و از جملات ترغیبی استفاده می‌کند؛ به بیان دیگر می‌توان گفت که نویسنده، زنان را مخیر به داشتن یا نداشتن حجاب در ورود به اجتماع نمی‌کند؛ بلکه ورود به اجتماع را تنها در شرایطی میسر می‌داند که کشف حجاب صورت گرفته باشد.

چ) بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی: نویسنده بر اینکه زنان می‌توانند و باید نقشی در مسائل جهانی داشته باشند، بسیار تأکید کرده است؛ ولی از زمان و وجهیت افعال به کاررفته در جملات حاوی این مسئله می‌توان فهمید که حالت آرمانی و آرزویی دارد؛ در نتیجه در این متن نشانه‌هایی از وجود این مؤلفه دیده نمی‌شود.

### متن شماره 3، در دوره اشاعه حجاب

#### متن شماره 3 روزنامه جمهوری 16/فروردین/1359

کجای این حجاب با اسلام و انقلاب ما تطابق دارد؟

یکی از دبیران دبیرستان دخترانه کرج در تماسی تلفنی با دفتر روزنامه مصرانه خواست تا مسئولین امور نسبت به حفظ حجاب دختران و تشویق آنان به استفاده از لباس‌های اسلامی که با حیثیت اسلام و انقلاب ما نسبت مستقیم دارد، اقدام کنند. وی گفت: «علی‌رغم پیام مؤکد امام در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب در مورد مسئله

حجاب، متأسفانه می‌بینیم که کوچک‌ترین توجهی به این مسئله نمی‌شود و ما در ظرف یکسال و اندی که از پیروزی انقلابمان می‌گذرد روزبه‌روز شاهد وقیح‌تر شدن لباس‌های دختران هستیم و بیم از آن داریم که بی‌تفاوتی مسئولین امور به‌ویژه رهبران مذهبی که در این میان می‌توانند نقش سازنده ایران ایفا نمایند، نسبت به این مسئله، موجب شود ارزش حجاب اسلامی در نظر مردم در سطح بی‌بندوباری‌های دوران شاهنشاهی قرار گیرد». وی همچنین خواست که امام‌جمعه تهران در خطبه‌های نماز اشاره‌ای هم به این مسئله بکنند؛ زیرا بی‌تفاوتی در قبال آن موجب ترویج فساد می‌شود.

### تحلیل متن شماره 3

الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی: شاهدهی که از مشارکت زنان در اجتماع در این متن دیده می‌شود به مدرسه رفتن دختران است.

ب) خشونت فیزیکی نسبت به زن: شاهدهی دال بر اینکه زنان مورد خشونت فیزیکی هستند در این متن وجود ندارد.

پ) آزار و بدنامی جنسی: شاهدهی دال بر اینکه زنان مورد آزار یا بدنامی جنسی هستند در این متن وجود ندارد.

ت) قدرت استدلالی در جامعه: قدرت استدلالی در جامعه این دوره در دست اسلام است، مردم و دولت با تکیه بر استدلال‌های دینی زنان را تشویق به رعایت حجاب می‌کنند.

ث) فرضیه همسانی: تنها شاهد در مورد همسان بودن زنان که البته به‌صورت تلویحی می‌توان به آن رسید، برتری زنان باحجاب به بی‌حجاب است.

ج) حق انتخاب داشتن: نویسنده با بیان این مطلب که «روزبه‌روز شاهد وقیح‌تر شدن لباس دختران می‌شویم» به‌صورتی تلویحی بیان کرده است که دختران در انتخاب نوع پوشش خود در جامعه آزاد هستند.

چ) بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی: هیچ شاهدهی دال بر اینکه زنان در مسائل جهانی نقش مکمل دارند در این متن وجود ندارد.

## متن شماره 4، در دوره اشاعه حجاب روزنامه اطلاعات 26/ خرداد/ 1363

آن عقده‌های چرکینی که از درون انسان به صورت شکل و نوع لباس سر باز می‌کند، متعدد و بسیار است. یکی همان میل به انگشت‌نماد شدن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان مال و ثروت است. میل به خودنمایی، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می‌کند. جاه‌طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس مؤثر است. این تنها ارتشیان نیستند که رتبه و مقام خود را با لباس مشخص می‌کنند (البته شاید برای آن‌ها این مشخص شدن لازم باشد)؛ بلکه در یک جامعه که باران پاک معنویت آرایش برتری‌طلبی را از دل مردم پاک نکرده باشد، همه سعی می‌کنند با پوشیدن انواع لباس خود را نشان دهند؛ به این معنا که در کوچه و خیابان هر مردی سعی می‌کند درجه جلال و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرش دارد، نشان دهد. اصولاً در جامعه خالی از معنویت زن برای شوهر یک وسیله ابراز تشخص و تعیین است، زن یکی از وسایل تجملی زندگی است و همان‌طور که مرد سعی می‌کند با نوع اتومبیل و کف و کلاه خود، خودنمایی کند، با نشان دادن زن خود و لباسی که می‌پوشد نیز در واقع اهمیت خود را به دیگران می‌فهماند. در فرهنگ اسلامی لباسی که برای انگشت‌نما شدن پوشیده شود، لباس شهرت نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان از آن منع شده‌اند. در فروع کافی، در کتاب «الزی و التجمال» بایی است به نام «کراهیه الشهرة» که ما به ذکر دو حدیث در این باب اکتفا می‌کنیم ... گفتیم که اشراف با لباس‌های گران‌قیمت و متنوع خود که در هر مجلسی یکی را به تن می‌کنند، طمع مسلط مالی خود را اعلام و بر دیگران تحمیل می‌کنند؛ اما بیچاره عوام‌الناس و طبقه متوسط که سرگردان به دنبال این طبقه می‌دوند و در واقع از طریق مد در دست اینان اسیرند. به این ترتیب که قشر مرفه و بی‌درد جامعه دائماً برای خودنمایی خود را از شکل معمول جامعه خارج می‌کنند و باز عوام‌الناس به شوق مثل آن‌ها شدن و تشبه به اشرافیت از دنبالشان گوسفندوار روان هستند و این اسارت و بردگی چه دردناک است.

برهنگی همراه با میل شدید جنسی است و از مختصات تمدن جدید غرب. این تمدن از بدو ظهور تاکنون مانند ابر تیره‌ای سعی داشته تا آسمان کشورهای دینی را تار کند. آنچه در رژیم طاغوت با عنوان «کشف حجاب» مطرح شد، چیزی نبود جز مبارزه با پوشش اسلامی و ترویج لباس غربی. رضاخان، عامل سرسپرده دولت استعمارگر انگلیس، وظیفه

داشت ایران را از حضيض ذلت به اوج لذت ببرد و از گمراهی به شاهراه ترقی هدایت نماید. زمینه این کار را غرب زده‌ها فراهم کردند. انسان‌های بیگانه با خویش و چشم‌پسته و دل‌پسته به غرب فرهنگ غرب را به کشور آوردند. کسانی که در جامعه این تغییر لباس را پذیرفتند، همان‌هایی بودند که فرهنگ غربی را پذیرفته و گول آن به اصطلاح «ترقی» و «آزادی» و «تساوی حقوق» را خورده بودند.

راستی که دفاع زنان از لباس و حجابشان در قضیه کشف حجاب رضاخانی، یک حماسه غرورانگیز در تاریخ کشورمان است. ماجرای دردناک مسجد گوهرشاد مشهد و آن جمع کثیری که در مخالفت با رضاخان در برابر اسلحه‌ها ایستادند سند افتخار ملی ماست. رضاخان و مزدوران او با تمام قوا کوشیدند چادر از سر زنان بردارند و این را دوستی تعریف می‌کردند. چه بسیار مادرانی که در آن سال‌های وحشت و دیکتاتوری از خانه‌ها بیرون نیامدند و در آب سرد حوض خانه حمام کردند.

من برای آنکه مسئله تغییر لباس امری ساده تلقی نشود تاریخ تغییر لباس مردم ژاپن را ذکر می‌کند. قبل از دهه 1960-70 تقریباً همه مردم ژاپن لباس‌های بومی خود را به تن می‌کردند که کیمونو نام داشت... نخستین گروهی که در ژاپن از لباس‌های غربی تقلید کردند افسران و سران دولت و نیروی دریایی بودند که از لباس انگلیسی‌ها اقتباس کردند. تحول سیاسی 1968 در ژاپن از مهم‌ترین وقایع سیاسی آن کشور است ....

#### تحلیل متن شماره 4

الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی: جمله‌ای که نشان دهد زنان در امور و رسومات اجتماعی این دوره شرکت می‌کنند در متن نوشته نشده است.

ب) عدم خشونت فیزیکی نسبت به زن: در این متن شاهدی مبنی بر اینکه نسبت به زنان در دوره اشاعه حجاب خشونت فیزیکی صورت می‌گرفته است، دیده نمی‌شود؛ ولی نویسنده با استفاده از واژه «زور» دوره کشف حجاب را متهم به استفاده از قدرت در اجرای حکم کشف حجاب کرده است.

پ) عدم آزار و بدنامی جنسی: این متن بیشتر حالت گزارش تاریخی دارد و به مسائل زنان در دوره اشاعه حجاب نپرداخته است.

ت) عدم استفاده از قدرت استدلالی در جامعه: در این متن به دین اسلام و لزوم حفظ حجاب بر اساس واجبات دین اشاره شده است.

ث) اعتقاد به فرضیه همسانی: در این متن دیده می شود که نویسنده، در مثالی که از کشور ژاپن می آورد، زنان را به دو گروه زنان طبقه مرفه و طبقه متوسط تقسیم می کند که با تعمیم این مثال به کشور ایران می توان گفت که نویسنده این طبقه بندی را در جامعه ایران و میان زنان قائل است.

ج) داشتن حق انتخاب: نمودی از این مؤلفه در دوره اشاعه حجاب در متن نیست؛ به عبارت دیگر نویسنده در خصوص اینکه آیا زنان مخیر به داشتن یا نداشتن حجاب هستند، حرفی نزده است؛ ولی با توجه به پیش فرض های موجود در متن و معانی ضمنی واژگانی که در استدلال لزوم حجاب از نظر دین به کار برده است، می توان گفت که نویسنده داشتن حجاب را از بدیهیات می داند.

چ) بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی: هیچ نمودی از این مؤلفه در متن نیست.

**تحلیل کلی داده ها:** سایر متون نیز به همین ترتیب تحلیل شدند. از آنجا که آوردن تمام متون در این مجال نمی گنجد، نتایج تمام 20 تحلیل در ادامه ذکر می شود.

**الف) مشارکت زنان در تمام رسوم و اعمال اجتماعی:** در 10 متن دوره کشف حجاب، دولت خواهان مشارکت زنان در امور اجتماعی است؛ ولی این امر را منوط به کشف حجاب کرده است؛ زیرا دولت حجاب را مغایر پیشرفت می دانست (متون شماره 3، 4، 6، 7، 9). این اجبار خود شاهی از قدرت است. در 10 متن دوره اشاعه حجاب نیز مردم و دولت با مشارکت زنان در جامعه موافقت؛ ولی این بار به شرط رعایت حجاب که البته بعد از حکم حجاب اجباری در سال 1363 به صورت جدی و اجباری پیگیری شد (متون 1 - 10).

**ب) خشونت فیزیکی نسبت به زن:** در متون کشف حجاب، 7 مرتبه به این امر اشاره شده است که زنان و دختران مورد خشونت فیزیکی قرار می گرفته اند (متون شماره 3 و 5-).



10). در متون دوره اشاعه حجاب تنها در یک مورد به صورت آشکار این خشونت مطرح شد (متن شماره 2). در متن دیگری اشاره می‌شود که زنان بی حجاب محکوم به 72 ضربه شلاق می‌شوند (متن شماره 6) و 6 بار به صورت تلویحی و با وجه انکاری بیان شده است که مردان و پدران «نباید» زنان و دختران خود را مورد خشونت فیزیکی قرار دهند؛ بلکه باید آن‌ها را با صحبت و آگاهی دادن تشویق به رعایت حجاب کنند (متون شماره 3، 5، 6، 7، 10) که خود به این معنا است که خشونت فیزیکی نسبت به زن در این دوره نیز وجود داشته است.

**پ) آزار و بدنامی جنسی:** در متون کشف حجاب اشاره شده است، زنانی که کشف حجاب کرده‌اند از طرف مردان مخالف موجب آزار جنسی قرار گرفته‌اند (متن شماره 6 و 7). در متون دوره اشاعه حجاب نیز مطلبی گزارش شده است که زنی به علت نداشتن سرپرست برای اجازه کار گرفتن از کار بیکار شده است و چون حاضر به برآورده کردن خواسته نامشروع رئیس خود نشده، دچار تهمت بدنامی جنسی شده است (متن شماره 8).

**ت) قدرت استدلالی در جامعه:** در متون کشف حجاب قدرت استدلالی دولت پیشرفت جامعه است (متون شماره 2، 3، 5-10). دولت با هدف پیشرفت کشور و در جهت «تجدد و تربیت نسوان» کشف حجاب را «واجب‌الاجرا» می‌دانست (متون شماره 5، 10)؛ از طرفی جامعه مردسالار که حجاب را نشانه عفت زن می‌دانست با تمام نیرو در برابر کشف آن مقاومت می‌کرد و در این راه از اهرم دین بهره می‌جست (متون 1، 3، 5، 7) در دوره اشاعه حجاب قدرت استدلالی دولت از اجباری کردن حجاب پایبندی به دین اسلام است (متون شماره 1-7 و 9-10).

**ث) فرضیه همسانی:** در متون دوره کشف حجاب دیده می‌شود در همان زمان کشف حجاب، عده‌ای از زنان ملزم به داشتن چادر بودند (متن شماره 4)؛ از طرفی میان زنان اشراف و عامی خط‌کشی شده بود و اشرافیان برتری داشتند (متون شماره 1، 2، 8، 10). در دوره اشاعه حجاب نیز زنان محجبه برتری دارند (متون شماره 1-10) و به‌طور کلی تر در

جامعه طبقه اجتماعی دیده می‌شود که در آن زنان «بالای شهر» حجاب را رعایت نمی‌کنند (متن شماره 5).

**ج) حق انتخاب داشتن:** در متون کشف حجاب زنان توسط دولت «مجبور» به برداشتن حجاب هستند و از سوی مردان خود «مجبور» به حفظ آن که به معنای نداشتن حق انتخاب است (متون شماره 2-10). در یک متن نیز دیده شد که سربازی مادر و خواهر خود را به خودکشی به وسیله تریاک تشویق می‌کند تا مجبور به کشف حجاب نشوند (متن شماره 1). در دوره اشاعه حجاب نیز زنان از سوی دولت و مردان خود «ملزم» به رعایت حجاب می‌شوند که باز هم به معنای نداشتن حق انتخاب است (متون شماره 1-10).

**چ) بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی:** در هیچ یک از 20 متن تحلیل شده در هر دو دوره، دیده نشد که جمله‌ای حتی به صورت تلویحی بیان کند که زنان ایرانی در مسائل جهانی نقش مکمل دارند. تنها چند بار جملاتی با وجه تمنایی مشاهده شد که «باید» زنان در همه صحنه‌های ملی و بین‌المللی حضور داشته باشند.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف بررسی جایگاه زن در دو دوره متفاوت تاریخی در اجتماع و همچنین دستیابی به دیدگاه غالب نسبت به زن در هر دوره، انجام شده است؛ در این راستا متون مربوط به دو حکم در رابطه با حجاب، در دو دوره مجزا مورد توجه بوده است. متون دوره اول از روزنامه‌ها و اسناد زمان صدور فرمان کشف حجاب انتخاب شده است و متون دوره دوم منتخب از مقالات روزنامه‌های زمانی است که بعد از انقلاب اسلامی فعالیت‌هایی در راستای اشاعه حجاب صورت پذیرفت و به صدور حکم حجاب اجباری منجر شد. پژوهشگران بر آن بوده‌اند تا با بررسی مقالات روزنامه‌ها و متون اسناد مرتبط با این فرامین و از طریق کنکاش در مورد حجاب زن به بخشی از چگونگی بازنمایی زن در جامعه دست یابند.

بر اساس دیدگاه لازار (2007)، عامل «جنسیت» به‌عنوان عاملی ایدئولوژیک شناخته می‌شود و با بررسی آن طرز نگرش و بینش اشخاص و در نتیجه افکار پنهان در متن یا گفته را می‌توان شفاف کرد؛ بنابراین در این پژوهش سعی شد با بررسی نمود زن در متون منتخب به دیدگاه غالب در جامعه، در خصوص زنان، در هر دو دوره پرداخته شود؛ به‌بیان‌دیگر تحلیل انتقادی متون در این مقاله، وسیله‌ای برای رسیدن به مسئله‌ای اجتماعی بود.

از تحلیل متون می‌توان نتیجه گرفت که در درجه اول تفاوت زیادی در ابزارهای زبانی مورد استفاده توسط دو گروه کشف و اشاعه حجاب دیده نمی‌شود؛ بلکه تفاوت در چگونگی و جایگاه استفاده از این ابزارها است. هر قطب با هر ایدئولوژی، سعی در متقاعد کردن خواننده دارد و در این راه از زبان به نفع خود بهره گرفته است. در پاسخ به سؤال اول پژوهش می‌توان گفت که ردپای تفاوت‌های جنسیتی در تمام متون تحلیل شده دیده می‌شود و خاص دوره کشف یا اشاعه حجاب نیست. در کل نتایج تحلیل متون حاکی از آن است که شواهد وجود تبعیض جنسیتی در جامعه دوره کشف حجاب دیده می‌شود. در این متون مشاهده شد که زنان در تمام اعمال و رسوم اجتماعی شرکت نمی‌کنند. خشونت فیزیکی نسبت به زن دیده شد. در رابطه با آزار و بدنامی جنسی مشاهده شد که عده‌ای از زنان بی‌حجاب توسط مخالفان، متهم به فساد اخلاقی شدند. قدرت استدلالی نیز در جامعه این دوره به‌خوبی مشهود است. به این شکل که اعضای گروه قدرتمند، اعمال خشونت فیزیکی برای پیشبرد هدف خود را مستدل کرده‌اند. شایان ذکر است که قدرت، به‌عنوان مفهومی اجتماعی در دو گروه دیده شد. گروه اول دولت است که به‌واسطه در اختیار داشتن قدرت سیاسی، استفاده از خشونت فیزیکی در پیشبرد فرمان کشف حجاب را با این استدلال مجاز می‌داند که به نفع و صلاح زنان و در نتیجه کشور است. گروه دوم مرد است که به‌واسطه برخورداری از قدرت فیزیکی و جنسیتی، به‌کاربردن این نوع خشونت را در مقابله با زنانی که کشف حجاب کرده‌اند، با توسل به دین و این مطلب که بی‌حجابی فساد می‌آورد، مجاز می‌داند. با اینکه ادعا می‌شود این فرمان با هدف اعطای حق برابری به زنان به اجرا گذاشته می‌شود، فرضیه همسانی در متون این دوره دیده نشد. این همسان‌بودن از محدوده حرف فراتر نرفت و در عمل نه تنها میان زنان و مردان تفاوت

گذاشته می‌شود؛ بلکه زنان نیز به واسطه حجاب‌داشتن یا نداشتن، در نظر هر دو گروه (دولت و مرد) در اجتماع، متمایز هستند. در مورد حق انتخاب نیز به وضوح دیده شد که نخست، در تصمیم‌گیری برای صدور این فرمان از زنان کشور نظرسنجی نشد. بعد از صدور فرمان در زمان اجرا نیز زنان مخیر به انتخاب نبودند. در رابطه با مؤلفه آخر که بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی است، هیچ شهادی از اینکه زنان ایرانی در دوره کشف حجاب به مسائلی جز خانه‌داری، همسرداری، تربیت فرزند، پرستاری از بزرگان خاندان، معلمی و شرکت در چند نهضت خاص بانوان پرداخته باشند، مشاهده نشد. در خصوص سؤال دوم که از تفاوت نمود تبعیض جنسیتی در دو دوره را مورد سؤال قرار داده بود، می‌توان اظهار داشت که جواب هم منفی است و هم مثبت. به این صورت که با گذشت 51 سال از دوره کشف حجاب نمی‌توان منکر تغییرات همه جانبه اجتماع شد. از طرفی با توجه به مؤلفه‌های لازار (2007) در هر دو دوره مشاهده می‌شود که خشونت فیزیکی، آزار و بدنامی جنسی، نداشتن حق انتخاب، ناهمسازی با مردان و حتی میان خود زنان، همواره با زن همراه بوده است.

در رابطه با وجود تبعیض جنسیتی در جامعه دوره ترویج حجاب، با توجه به نتایج تحلیل متون بر اساس مؤلفه‌های لازار (2007)، می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی زنان در مدرسه رفتن دختران، کار در کارخانه‌های نساجی و خیاط‌خانه‌ها و مدیریت مدارس دیده می‌شود. به‌طور کلی که زن می‌تواند در خارج از منزل کار کند. در رابطه با خشونت فیزیکی مشاهده شد که زنان بی‌حجاب توسط پدر، برادر، مردان معابر و حتی زنان محجبه مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. شواهد وجود آزار جنسی نیز در این دوره دیده شد که البته به ادعای مردان مرتکب برای عبرت‌آموزی بوده است. از آنجاکه مرد به گروه قوی تعلق دارد از قدرت استدلالی در مجاز جلوه‌دادن برخوردهای خود بهره جسته است و تأکید بر لزوم حجاب در دین، قوی‌ترین استدلال در این دوره است. اعتقاد به فرضیه همسانی در اجتماع این دوره دیده نشد؛ به این صورت که زن همچنان با مرد متفاوت است و از طرفی جامعه میان زنان محجبه و بی‌حجاب تمایز قائل است. در رابطه با حق انتخاب باید گفت که زن (با در نظر داشتن حجاب به عنوان امری مسلم در کشور) در انتخاب نوع حجاب خود آزاد است. قبلاً اشاره شد که زن مخیر به انتخاب خانه‌داری و یا کار در خارج

از منزل است که این مطلب بیان‌کننده حق انتخاب در مورد حرفه برای زن است؛ البته مشاهده شد که در این دوره، زنان به انجام هر شغلی مشغول نیستند که گواه مردانه و زنانه دانستن مشاغل است و خود نشان‌دهنده تبعیض است؛ ولی نمی‌توان منکر ورود زنان به جامعه در این دوره شد. در رابطه با بازی کردن نقش مکمل در مسائل جهانی نیز در متون این دوره شاهدی دیده نشد.

با توجه به نتایج پژوهش، می‌توان این‌گونه به سؤال دوم پاسخ داد که در هر دوره، دو زن به تصویر کشیده می‌شود و هر یک نیز با صفات خاصی توصیف می‌شوند. در زمان کشف حجاب زنان موافق، متجدد بودند و زنان مخالف، بی‌فرهنگ. در زمان اشاعه حجاب زنان موافق، مؤمن بودند و زنان مخالف، غرب‌زده؛ البته این نگاه غالب در جامعه بود و نباید فراموش کرد همواره در جامعه اقلیت‌هایی نیز بوده‌اند که در پژوهش حاضر به آن‌ها پرداخته نشده است. در رابطه با جامعه نیز به وضوح مشاهده شد که در جامعه هر دو دوره نشانه‌های تبعیض جنسیتی، وجود دارد. با این تفاوت که در اجتماع دوره کشف حجاب، هیچ‌یک از 7 مؤلفه لازار رعایت نمی‌شده است؛ ولی در اجتماع دوره ترویج حجاب، 2 مؤلفه که مشارکت در امور اجتماعی و حق انتخاب داشتن است، نمود یافته است.

## منابع

- پاک‌نیت، محبوبه (1385). خوانشی از زن در شاهنامه، مجله مطالعات زنان، تابستان و پاییز 1385؛ 4(2):111-141.
- پاک‌نیت، محبوبه (1386). خسرو و شیرین از منظر زنانه نگری، مجله مطالعات زنان، تابستان 1386؛ 1(1):115-142.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ قدسی، امیر (1388). نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه ایران، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره 1، شماره 1.
- پاینده، حسین، (1387). نقد فرهنگی داستان «مدل» نوشته سیمین دانشور از سه منظر در مطالعات زنان. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، بهار 1387؛ 4(11):1-19.
- جعفری، مرتضی؛ اسماعیل‌زاده، صغری؛ فرشچی، معصومه (1371)، واقعه کشف حجاب (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب)، چاپ اول. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- خانی، فضیله، (1389). چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) پاییز 1389؛ 83 (پیاپی 30): 7-30.
- خلفی، مسلم، (1386)، «باز نگری درون دینی به حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، پاییز 1386، شماره 37. 75-132
- خیاطیان، قدرت‌اله، (1391)، «حجاب قرآنی و نسبت آن با حجاب عرفانی»، خردنامه صدرا، بهار 1391، شماره 67
- ذبیحی، معصومه، موسوی، زهره سادات، (1386)، «اشتراک حجاب در ادیان ابراهیمی»، مطالعات راهبردی زنان، تابستان 1386؛ 9-36 (معارف اسلامی): 138-160
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی، (1379)، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: دارالتقلین.
- شجیعی، زهرا (1372)، نخبگان سیاسی ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، چاپ اول، جلد دوم، تهران: سخن.
- عزیزی، فاطمه، جوادی یگانه، محمدرضا، (1388)، «زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، بهار 1388، 10(1):99-137
- محلانی، محمد سروش، (1386)، «نگاهی به یک قاعده و دو استثنا در موضوع حجاب»، مجله مطالعات راهبردی زنان، پاییز 1386 - شماره 37
- نوری، یحیی، (1343)، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی
- نیکنمایی، کمال‌الدین؛ سعیدی هرسینی، محمدرضا؛ دژم خوی، مریم؛ (1389)، درآمدی بر تاریخچه مطالعات زنان در باستان‌شناسی. زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره 2، شماره 3.
- روزنامه اطلاعات، سال‌های 1314، 1357، 1363.
- روزنامه خراسان، سال 1363.

روزنامه کیهان، سال 1314، 1363.

روزنامه جمهوری اسلامی، سال 1363.

روزنامه شهامت، سال 1314.

روزنامه عرفان، سال 1314.

- Cameron, D. (1992) Not gender difference but the difference gender makes'— explanation in research on sex and language. *International Journal of the Sociology of Language*.
- Connell, R. W. (1995) *Masculinities and Globalization* University of Sydney.
- Fairclough, Norman (1992) *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, Norman (1989) *Discourse and text: linguistic and intertextual analysis within discourse analysis*. Lancaster University.
- Fairclough, N. and Wodak, R. (1997) 'Critical discourse analysis', in T. van Dijk Foucault, M. (1997) *Sex, power and the politics of identity*. *Ethics: Subjectivity and Truth*, 167.
- Giddens, A. (1991) *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Grant, J. (1993) *Fundamental feminism: Contesting the core concepts of feminist theory*.
- Kitzinger, C. (2000) *Doing feminist conversation analysis*. *Feminism and Psychology*, May 2000 vol. 10 no. 2 163-193
- Kress, G. (1999) 'Critical discourse analysis', *Annual Review of Applied Linguistics*, New York: Routledge.
- Labov, William, (1972a) *Sociolinguistic Patterns*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia
- Lakoff, Robin. (1975) *Language and woman's place*. New York: Harper and Row.
- Lazar, M. M. (2000) *Gender, discourse and semiotics: The politics of parenthood representations*, *Discourse and Society*, 11, 373–400
- Lazar, M. M. (2005) *Feminist CDA as Political Perspective and Praxis*, in M. M. Lazar (ed.), *Feminist critical discourse analysis. Gender, Power and Ideology in Discourse*, Basingstoke, Palgrave Macmillan, 1-28.
- Lazar, M.M. (2007) 'Feminist Critical Discourse Analysis: Articulating a Feminist Discourse Praxis', *Critical Discourse Studies*, 4(2).
- Sapir, E. (1929) 'The Status of Linguistics as a Science'. In E. Sapir (1958): *Culture, Language and Personality* (ed. D. G. Mandelbaum). Berkeley, CA: University of California Press.
- Stephen, John (2005) *Analysing Text: Linguistics and Stylistics*, in P. Hunt (ed) *Understanding Children's Literature*, second revised edition, London: Routledge, 73-85.

- Sunderland, Jane and Lia Litosseliti (2002) Gender Identity and Discourse Analysis. Theoretical and Impirical Considerations, in L. Litosseliti (ed.), Gender Identity and Discourse Analysis. Philadelphia: John Benjamins, 1-39.
- Talbot, Mary (1995) Fictions at work. London and New York: Longman.
- Tannen, D. (1994) Gender and discourse. New York Oxford: Oxford University Press.
- Teun van Dijk (1993) Denying racism: Elite discourse and racism. In: J. Solomos & J. Wrench (Eds.). Racism and Migration in Western Europe. (pp. 179-193). Oxford: Berg, 1993.
- Trudgill, Peter (1998) "Sex and Covert Prestige". In: Coates, Jennifer (ed), Language and Gender: A Reader. Oxford: 21-28.